

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنظر صاحب فصول در کلام خود در اشکال بر شقّ دوم کلام محقق شریف

صاحب فصول به هر دو صورت و هر دو شقّ کلام محقق شریف اشکال کرد. در شقّ دوم فرمود: اگر این قیدی که داریم قید ضروری باشد - مثل نطق -، این جا انقلابی که ادعا کردید صحیح است، یعنی: در ناطق اگر بگوییم که ناطق مرکب است از: شیء ثابت له النطق، چون که نطق يك قید ضروری است لذا انقلاب تحقق پیدا می کند و قضیه «الانسان ناطق» يك قضیه ضروریه می شود.

ولی اگر قید، غیر ضروری باشد - مثل کتابت - و آن را مرکب دانستیم به معنای شیء ثابت له الكتابة؛ چون که کتابت يك قید غیر ضروری است و لذا انقلاب در این جا تحقق پیدا نمی کند، زیرا حمل انسان کاتب بر انسان يك حمل ضروری نیست، زیرا کتابت قید غیر ضروری است.

صاحب فصول بعد از این ایرادی که در این شقّ دوم کلام محقق شریف وارد کرده است، گفته است: در این ایراد ما نظر و اشکال است؛ به تعبیر دیگر: صاحب فصول با این اشکال می خواهد بگوید: آن انقلابی که محقق شریف ادعا کرد ولو در آن جا که قید يك قید غیر ضروری - مثل کتابت - هم باشد این انقلاب صحیح است و با این اشکال، صاحب فصول می خواهد آن انقلاب ادعایی محقق شریف را تثبیت و تصحیح کند.

آخوند، کلام صاحب فصول را تفسیر کرده و يك اشکال مهمی به صاحب فصول بر اساس این تفسیر می کند.

صاحب فصول می گوید: در «الانسان کاتب» هم اگر «کاتب» يك مفهوم مرکبی داشته باشد، و به معنای «شیء له الكتابة» باشد و مراد از شیء هم شیء مصداقی باشد، حرف محقق شریف صحیح بوده و ادعای محقق شریف که مسئله انقلاب است مسلم است، زیرا در قضیه «الانسان کاتب»، انسانی که موضوع قضیه است:

یا فی نفس الأمر و واقعا مقید به این محمول است، پس قضیه می شود: الانسان الکاتب کاتبٌ که مسلماً این قضیه، ضروریه بوده و يك قضیه ضروریه به شرط محمول است که قضیه ای که عبارت است از موضوع در آن قضیه، مشروط به محمول است.

و یا مقید به عدم این محمول است، پس انسانی که لیس بکاتب، موضوع قضیه است. این جا از انسانی که لیس بکاتب، سلب کتابت ضروری است و انسان غیر کاتب بالضروره کاتب نیست. بنابراین انسانی که موضوع قضیه است فی الواقع از دو حال خارج نیست؛ فلذا صاحب فصول می گوید ما با این بیان کلام محقق شریف را که ادعای انقلاب کرده است اثبات می کنیم که در قضیه «الانسان کاتب» این انسان که موضوع قضیه است دو صورت دارد و در هر دو صورتش قضیه، قضیه ضروریه

می‌شود؛ البته در يك صورت، ایجابش ضروری می‌شود و در صورت دوّم، سلبش ضروری است، یعنی:

اگر موضوع قضیه را مقید به کتابت کردیم این‌جا ایجاب، ضروری می‌شود، یعنی: الانسان الكاتب كاتب بالضرورة.

و اگر موضوع قضیه را مقید به عدم کتابت کردیم این‌جا سلب کتابت، ضروری می‌شود. پس این انقلاب محقق شریف صحیح است.

#### ایراد مرحوم آخوند به بیان صاحب فصول

بیان شما - صاحب فصول - ربطی به کلام محقق شریف ندارد. شما انقلاب و ضروری بودن قضیه «الانسان كاتب» را با تصرف در موضوع درست کردید و گفتید: موضوع قضیه ما انسان، است و اگر این انسان مقید به محمول باشد، یعنی: اگر الانسان الكاتب موضوع قضیه باشد ضروری می‌شود؛ در حالی که محقق شریف، انقلاب را بدون تصرف در موضوع ادعا می‌کند، ولی شما انقلاب از ممکنه به ضروریه را با تصرف در موضوع بررسی کردید.

بله، هر قضیه‌ای که موضوعش مقید به محمول آن قضیه شود، قضیه ضروری می‌شود؛ و اگر بخواهیم چنین تصرّفی کنیم که در هر قضیه‌ای موضوع آن مقید به ثبوت آن محمول یا سلب آن محمول است، ما دیگر قضیه ممکنه نداریم و تمام قضایا ضروریه می‌شوند.

پس شما - صاحب فصول - باید انقلاب را از همان راهی که محقق ادعا می‌کند بررسی کنید، نه از راه تصرّف در موضوع.

این جواب آخوند بنا بر تفسیری است که خود ایشان از کلام صاحب فصول کرده است.

#### تفسیر نادرست عبارت صاحب فصول توسط مرحوم آخوند

ولی این‌جا يك خلطی برای آخوند شده است و منشأ آن هم يك اشتباه در عبارت صاحب فصول است:

صاحب فصول مثال را در قضیه «زید كاتب» آورده است. این‌جا که می‌رسد می‌گوید: اگر این «کاتب» مرکب باشد، یعنی: زید، موضوع باشد و «کاتب» هم یعنی: شیء ثبت له الكتابة، و «شیء» هم فرض است که شیء مصداقی است؛ و لذا «شیء» همان زید می‌شود، زیرا شیء مصداقی همان موضوع قضیه است.

صاحب فصول این‌جا گفته است: اگر ذات واقعاً مقید به کتابت باشد .... و آخوند خیال کرده است که مراد از ذات، زیدی است که موضوع قضیه است. در حالی که مراد صاحب فصول از این ذات همان شیء مصداقی است که محمول قضیه است، یعنی صاحب فصول می‌گوید: این شیء که شیء مصداقی و همان زید است و در محمول است، یا کتابت برای او ثابت است و یا نیست.

در عبارت فصول آمده است: زید الكاتب قوة أو فعلاً بالضرورة. این‌جا بین زید و الكاتب يك کلمه زید افتاده است که ناسخ به خیال این‌که کلمه زید اضافه است آن را حذف کرده است؛ در حالی که عبارت اصلی صاحب فصول این است کهمبتدای زید خبریّد الكاتب، و صاحب فصول این قضیه را ضروریه می‌داند به این که اگر زید فی نفس الأمر دارای کتابت باشد حمل «زید الكاتب» بر زید يك حمل ضروری است و ما کاری به تصرف در موضوع نداریم.

به عبارت ساده‌تر: قضیه ضروریه به شرط محمول آن‌جا است که ما موضوع را در خود قضیه، مقید به محمول، کنیم و آخوند خیال کرده است که صاحب فصول می‌گوید که موضوع قضیه را در خود قضیه مقید کنیم؛ در حالی که صاحب فصول می‌خواهد بگوید که زید واقعا و فی نفس الأمر - با قطع نظر از تقيید در قضیه - کتابت دارد یا ندارد، و حالا که «کاتب» مرکب است از: شیء له الكتابة، و مراد از شیء هم شیء مصداقی شد که همان زید است پس «زید کاتب» می‌شود: زید زید الکاتب.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ